

اشتباه محاسبه - تبیین، شکل و محتوا

لطفاً برای مطالعه بخش اول «اشتباه محاسبه - مفتی، مفتی» به سایت شخصی من (بحران) مراجعه کنید (<http://www.irancrises.net>).

### در این سلسله نوشتار، بررسی کلیه «فاکتها» نه بخاطر مچ گیری و درگیری ذهنی و یا ناچیز تلقی دادن مساله، بلکه تنها هدف، «تنزل» «حتی المقدور» «درصد تلفات» است.

آقای رجوی در 5 ابان 91 می گویند «یک وقت داریم ما از مکانیسم ها صحبت می کنیم، یک وقت داریم یک چیزی را تبیین و تحلیل می کنیم. مکانیزم را من الان نمی دانم. اول، باید آدم از تبیین رد بشود، بعد در یک تحقیق علمی و منطقی برود سراغ مکانیزم ها.»

به سوال اول ایشان بر می گردیم. اگر رژیم پای جنگ بیاید، آیا سرنگون می شود؟ پاسخ آقای رجوی و یارانشان مثبت است «چون رژیمش را می دانیم که خیلی پوسیده است.»

برای پرهیز از «اشتباه محاسبه» لازم است که کمی به عقب برگردیم و معنا و رابطه «تبیین»، «شناخت» و «مکانیزم» را بازگو کنیم. به نظر من نمی توان یک مقوله ای را تبیین کرد، مگر اینکه از آن مقوله «شناخت» داشته باشیم. نمی توان «تبیین» کرد، مگر اینکه «قواعد» کار تعریف شده باشد. تعریف قواعد هم تنها از عهده «علم» بر می آید. آقای رجوی در سلسله گفتار خود «تبیین» (جلد 5 ص 18)، می گویند که «علم تنها به مسائلی میتواند پاسخ بدهد که در حیطه ی تجربه باشد... مسائلی که جنبه ی آرمانی، ارزشی و تبیینی دارند، تماماً در حیطه ی فلسفه هستند». از آنجا که سوال فوق که آقای رجوی مطرح کرده اند، جنبه فلسفی و خلص نظری ندارد، بلکه مقوله ای است «مادی»، پاسخ به سوال را باید در حوزه «علم» جستجو کرد. بنابراین و در اینجا، واژه تبیین را باید در دستگاه «بیان روشن و واضح» داده ها و فاکتها، بر مبنای «شناخت» ما از «تجارب» پیشین تعریف کرد. راهکارهای پیشین، دستاوردهای پیشین، و البته شناخت از «نقاط ضعف» و «نقاط قوت» پیشین، همگی می توانند به «تبیین» آنچه می خواهد انجام بپذیرد (و البته هدف)، یاری برسانند.

در کتابچه «روش (فن) صحیح تفکر چگونه است؟» از جزوات آموزشی مجاهدین چاپ 1358 (ص 9)، چنین آمده است «طرح و فهم درست سوال نصف جواب است.» و ادامه می دهد: «در این رابطه ما نخست باید دریابیم و مشخص کنیم که موضوع فکر ما یعنی چیزی که میبایست در باره آن فکر کنیم، یا باصلاح سوژه مورد نظر ما از چه مقوله ای است. و به عبارت دیگر بکدام بخش از واقعیت تعلق دارد؟ روشن است که این تشخیص ابتدا، بصورتی کلی بعمل می آید... تا به روشنی تعیین کنیم که با کدام بخش از واقعیت سروکار داریم. مقولات عام و کلی، بخشهای خاص و جزئی تر را در بر می گیرند.» بنابراین رهنمود، گام اول، «تشخیص سوژه» است. در گام دوم «ارزیابی و صلاحیت» باید واقع گرایانه صورت گیرد و نبایست با دید مطلق گرایانه به مساله نگاه کرد. گام سوم روش درست فکر کردن «تعیین هدف» است. «نباید در ابهام حرکت کنیم بلکه باید بروشنی دریابیم که بدنبال چه هستیم» (ص 12) جزوه ادامه می دهد «باید به ترتیبی صحیح عمل کرد و قانون و روش کلی را متناسب با آن مرحله بکار بست.» این جزوه گام چهارم را «ارزیابی معلومات» تعیین می کند. «باید ببینیم که برای رسیدن به این هدف چه چیزهایی در دست است... باید مجهولات را بر اساس معلومات و با استفاده از آنها کشف کنیم، اینها عناصری هستند که بدون آنها قادر به تفکر نخواهیم بود» جزوه در تعریف «تجزیه» ادامه می دهد «باید عناصر متشکله، وجوه و جنبه ها و تضاد های اصلی و فرعی و رابطه علت و معلولی آن با دیگر پدیده های محیط و نیز روابط متقابل عناصر متشکله درونی آن را بشناسیم» این جزوه یادآوری می کند که «آشنایی هرچه بیشتر با قانون "تضاد"، کار ما را در جریان تفکر بسیار تسهیل می کند و بان جنبه علمی می بخشد»، و تأکید دارد که «این قوانین، حاکم بر تحول پدیده های مادی هستند... موضوع تفکر هرچه باشد، یا مستقیماً یک مابه ازاء عینی دارد و یا به طرز پیچیده و غیر مستقیم با واقعیت عینی در رابطه می باشد.» و نهایتاً نتیجه می گیرد که «تفکر ما برای رسیدن به شناخت صحیح از موضوع و یا از هر یک از جنبه های متشکله موضوع، چه جریان و چه مراحل را بایست طی کند؟»

برای این منظور «باید معلومات و اطلاعات (فاکتها) موجودمان را جمع آوری و در صورت لزوم (در رابطه با پدیده های پیچیده) آنها را دسته بندی... و بر اساس آنها پاسخی ابتدائی برای سوال پیدا کنیم (فرضیه)»

در جزوه آموزشی دیگری، «رهنمودهایی در باره کار ایدئولوژی» چنین می آید «در مواردی "نمی دانیم" و یا "نمی توانیم بدانیم" گفتن، نشانه ی اوج خردمندی است، و الا معلوم می شود، که با یک خودبینی بطلمیوسی، خود را به غلط در مرکز کائنات پنداشته، و به این ترتیب توانمندی ذهنی و فکری بشری را، با نادیده گرفتن حدود و ابعاد آن، لوٹ و مبتذل ساخته ایم» (ص 44). در همانجا به لنین ارجاع کرده که می گوید «نه، می دانیم و نه، می توانیم بدانیم، زیرا شرایط دانستن را نداریم...» این جزوه چنین نتیجه گیری می کند «با هشپاری در برابر تهدیدات زیان بار و آسیب زننده، درصد تلفات، حتی المقدور تنزل می کند.»

حال به سوال اول برمی گردیم. می دانیم که رژیم خیلی پوسیده است. اما این، فقط و فقط یک «فاکت» است، و نه بیشتر. اما چنانکه در بالا آمد، برای «شناخت علمی» باید تمام «فاکت ها» را بررسی کرد. بررسی کلیه

«فاکتها» نه بخاطر مچ گیری و درگیری ذهنی و یا ناچیز تلقی دادن مساله، بلکه تنها هدف «تنزل» «حتی المقدور» «درصد تلفات» است.

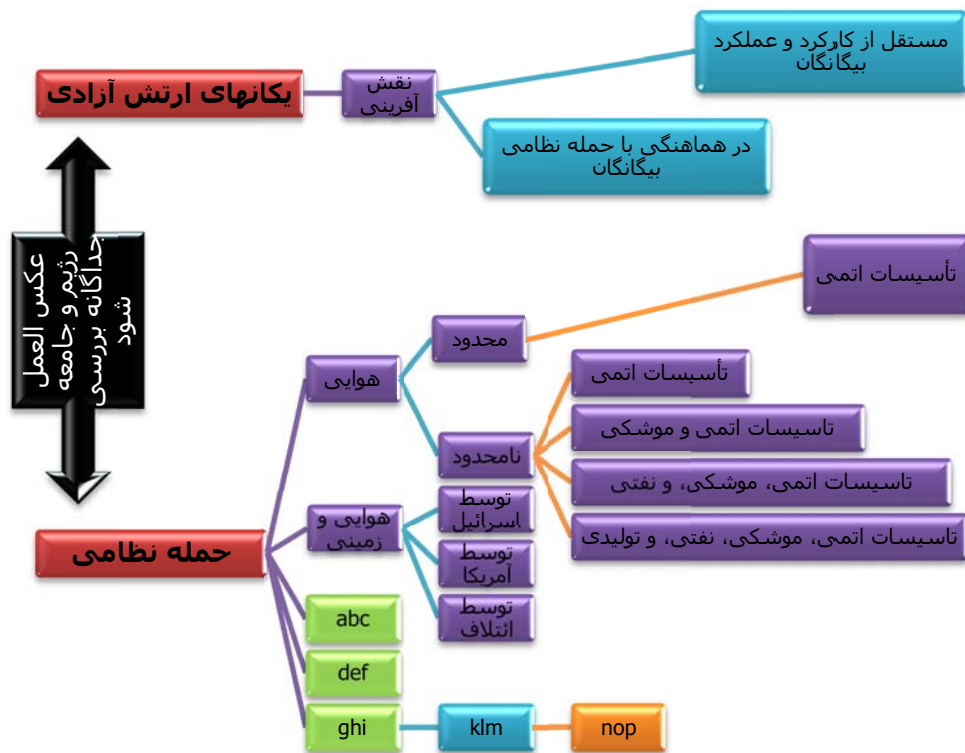
## فاکت ها

جزوه «شناخت» مجاهدین (انتشار 1355/2/1)، با چنین جمله ای آغاز می شود «شناسائی صحیح منشأ عمل و اقدام صحیح است». در این باره 4 نکته را برجسته می کند: اصول سمت یابی، تشخیص نقاط ضعف در خود، شناخت از علم مبارزه و علل شکست مبارزات گذشته خودمان، و تحلیل مسائل اجتماعی.

فاکتها به نظر من، می بایست در این 4 مقوله مورد ارزیابی قرار بگیرند. لیست کردن فاکتها، نه تنها به تدوین و تحلیل «مکانیزم»، بلکه به «تیین» هدف، یاری می رساند. جزوه «شناخت» رهنمود می دهد که «شناسایی صحیح به ما نشان می دهد که چه راهی را انتخاب کنیم» (ص2).

در رابطه با سوال آقای رجوی، لازم است از خود بپرسیم که از چه چیزی می خواهیم شناخت صحیح داشته باشیم؟ طبیعتاً، آن پدیده و سوزه ای که مورد نظر ما است. در اینجا «جنگ» است که می خواهد به سرنگونی رژیم منتهی شود. مطمئناً منظور ایشان مبارزه قهرآمیز چریک شهری نیست، بلکه «جنگ کلاسیک» به معنی اخص کلمه است؟

حال برای شناسایی (اولیه) «فاکتها» چند سوال مطرح می شود:  
منظور از «جنگ» چیست؟ آیا منظور «جنگ» است یا «نبرد»؟ برای من این دو واژه با هم متفاوت هستند. نبردهای متعدد یک جنگ را تشکیل می دهند. بطور مثال، عملیات پیروزمند چلچراغ یک نبرد بود. به همین دلیل، پیروزی در آن نبرد نتوانست رژیم را سرنگون کند، چرا که اهداف آن تاکتیکی بود، و نه استراتژیک. با توجه به این مثال، دو باره به این سوال می پردازم که منظور از جنگ چیست؟ هویت این جنگ چیست؟



در (نمودار بالا) مدل های متفاوت بررسی شده اند. آیا منظور از جنگ، حمله هوایی محدود، برای انهدام تأسیسات اتمی است؟ آیا حملات هوایی نامحدود، برای انهدام تأسیسات اتمی، و پایگاه های موشکی در نظر است؟ آیا حملات هوایی نامحدود، همراه با پیاده کردن نیروی زمینی است؟ و... نقش آفرینی و رابطه بین یکانها با این «جنگ» عمداً در نظر گرفته نشده است.

در اینجا، هر کدام از این «جنگ» ها، بازتاب ها، راندمان ها، و سرانجامی ویژه و مشخص خود را دارد.

در همین چارچوب، به سوال دیگری بر می خوریم، زمانبندی برای این «جنگ» چند روز، هفته، ماه، و یا سال در نظر گرفته شده است؟  
در نتیجه، حمله هوایی محدود برای چه مدت؟ حمله هوایی محدود، از چه کانال و با استفاده از حریم فضایی چه کشوری؟ حمله هوایی محدود، برای چه مدت، از چه کانالی، و توسط چه کشورهایی؟  
هدف از مطرح کردن این پرسش ها، تعیین مکانیزم نیست، بلکه تبیین یک «عمل» است. می خواهیم این «عمل» را بشناسیم تا بتوانیم «عکس العمل» را تبیین کنیم (هنوز به مکانیزم نپرداخته ایم). می خواهیم بدانیم، بررسی کنیم، مکاشفه کنیم که چه «عملی» می خواهد انجام شود، تا بتوانیم بگوییم که چه «نتیجه» ای پیش خواهد آمد.

شناخت، و برداشت صحیح از داده ها (فاکت ها)، به ما در تنظیم درست بین شکل و محتوا یاری می رساند. لیکن، بدون پرداختن به طبیعت و ویژگی های یک «عمل»، نمی توان به «شناخت» درستی از آن عمل رسید. بدون شناخت، نمی توان «ظرف» مناسب برای محتوایی که می خواهیم در آن «ظرف» نگاهداری کنیم، را تهیه کرد.

با توجه به این نکات، و برای دوری از «اشتباه محاسبه»، و با توجه به فراخوان آقای رجوی به جوانان در داخل، برای «برپا» خواستن، و تشکیل «یکان» های ارتش آزادی، و در چارچوب تنظیم و هماهنگی «شکل و محتوا»، اولین سوال این است که آیا ظرف لازم برای سازماندهی، ساماندهی و به سرانجام رساندن پیروزمندانه این «یکان» های نوپا وجود دارد؟ رابطه این «یکان» های نوپا، با مقوله «جنگ»، و دخالت بیگانگان چه خواهد بود؟ با توجه به رهنمود جزوه «شناخت» که در بالا اشاره شد، پرداختن به نکات مبهمی چون: سمت و سوی این «یکان» ها چیست؟ نسبت کیفیت نقاط ضعف و نقاط قوت کدام است؟ تحلیل از مبارزات و علل شکست مبارزات گذشته، با توجه به شناخت فاکت های مداخله گر و رئال پلیتیک چیست؟ و بالاخره، چگونگی تحلیل مسائل که به این فراخوان انجامید در رابطه با تحلیل های دهه 60 و 80، راه را برای تبیین (بیان روشن و شفاف) سوزه («جنگ») هموار می کند.

آقای رجوی در سلسله سخنرانی ها پیرامون «تبیین» (1358)، «کیفیت» را چنین تعریف می کند «به تعیین درونی اشیاء و پدیده ها می گویند کیفیت، یعنی مجموعه ای از خواص نسبتاً پایدار که وسیله ی فرق گذاشتن و تمیز این یکی از آن یکی است، وسیله جدا کردن موجود زنده از موجود بیجان، و این در حالی است که وقتی صحبت از کمیت می کنیم، مختصات زمانی و مکانی را در نظر می گیریم، مثل اندازه، حجم و...» (ج 5 ص 22).  
با توجه به این معنی با یک سوال کلی روبرو می شویم؛ به لحاظ کیفی تفاوت اعضای یکانها در سال 1391 با اعضای یکان ها در سال 1360، بالاتر یا پایین تر است؟ در اینجا، سوال بر سر «کمیت» نیست. کیفیت منظور است. به لحاظ ایدئولوژیک، به لحاظ باورمندی به سخنان رهبری، به لحاظ رابطه تشکیلاتی، و... آیا روی میلشای 1360 بیشتر می شد حساب باز کرد، یا اعضای یکانهای نوپای 1391؟ مهم نیست کدام را انتخاب می کنیم، اما مهم است که مشخص کنیم بر مبنای چه فاکت و داده هایی به پاسخ خود رسیده ایم.  
هدف از بررسی و بیان این پارامتر، **بررسی و محک «کیفیت» ها در راستای «تنزل» «حتی المقدور» «درصد تلفات»، و دوری از «اشتباه محاسبه»** است.

ادامه دارد...

علی ناظر  
12 آذر 1391